

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورهی حمد

همان طور که عرض شد، سعی می‌کنیم سورهی حمد را چندین بار از اول تا آخر بخوانیم و هر بار مرتبه‌ای از تدبیر را داشته باشیم و خود جلسه نشان خواهد داد که چند بار به ما اجازه می‌دهد سورهی حمد را مرور کنیم و مورد تأمل و تدبیر قرار دهیم. تا جایی که احساس نکرده‌ام بحث‌ها خیلی سنگین و پیچیده شده است و خسته شده‌اید، امیدواریم خدا کمک کند بحث را ادامه دهیم. زیرا همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ، وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ»^۱ ظاهر قرآن بسیار زیبا و جذاب و دلرباست و باطن قرآن بسیار پُررُزرفا و عمیق است؛ اقیانوس قرآن کریم انتها ندارد و معارف قرآنی پایان‌ناپذیر است. این گونه نیست که در جلسات محدود بتوان به همه‌ی مفاهیم قرآن کریم دست پیدا کرد. شاید اشاراتی هم کردم که همین سورهی حمد که مشغولش هستیم، چه اقیانوس بی‌کرانی است. بد نیست به این روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کنم. حضرت فرمودند: «لَوْ شِئْتُ لَأَوْقَرْتُ سَبْعِينَ بَعِيرًا فِي تَفْسِيرِ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ»^۲ اگر بخواهم، بار هفتاد شتر را از تفسیر سورهی فاتحه‌ی کتاب پر و سنگین می‌کنم. امیرالمؤمنین علیه السلام اند که می‌دانند سورهی حمد یعنی چه؛ و ایشانند که می‌توانند سورهی حمد را تفسیر کنند. مفسر حقیقی قرآن که بتامه به حقیقت به قرآن دست پیدا کرده است، پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین و ائمه‌ی هدی صلوات‌الله‌علیهم‌أجمعین هستند. لذا ما در حدّ بضاعت

^۱. شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۸ و مجلسی، بحار، ج ۲، ص ۲۸۴.

^۲. مجلسی، بحار، ج ۴۰، ص ۱۵۷ و ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۲، ص ۴۳.

اندکمان، آنچه از فرموده‌های آن بزرگواران فهمیده‌ایم و درک کرده‌ایم، تا جایی که آمادگی و شادابی جلسه را شاهد باشیم، خدمتتان عرض می‌کنیم.

مروری کوتاه بر معنای سوره‌ی حمد

یک‌بار به سادگی سوره‌ی حمد را مرور کنیم. سوره‌ی حمد با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۳ شروع می‌شود. «بِسْمِ» یعنی به نام. «اللَّهُ»، خدایی که سزاوار پرستیده شدن است. «الرَّحْمَنِ» یعنی خداوند نیک‌بخشنده‌ی بر بندگان به هستی و حیات. خدایی که موجودات را خلق کرد و به آنها وجود و حیات داد. «الرَّحِيمِ» نکوبخشاینده‌ی بر ایشان به بقا و حفظ از آفات. رحمان سبب ایجاد و حیات است و رحیم سبب بقا و حفظ از چیزهایی است که بقای موجودات را تهدید می‌کند. این ترجمه‌ی ساده و خیلی کوتاه از «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

«الْحَمْدُ»: «الف» و «لام» آن «الف» و «لام» جنس است. یعنی همه‌ی حمد، هر ثنا و ستایشی که از ازل تا ابد موجود و معلوم بوده و هست و خواهد بود، همه‌ی آنها «اللَّهُ» است؛ از آن خداست؛ متعلق به خداست. خدایی که همه‌ی اسماء و صفات کمالیه و جمالیه و جلالیه را داراست و «اللَّهُ» است؛ یعنی ذات مستجمع جمیع صفات کمالیه. «رَبُّ الْعَالَمِينَ»^۴ آفریننده، پرورنده، دارنده و کارساز همه‌ی عالمیان است. «رَبُّ» هم آفریننده است؛ هم پرورنده است؛ هم مالک و صاحب و دارنده است و هم کارساز است، کارساز همه‌ی عالمیان، از ملائکه و جن و

۳. سوره‌ی حمد، آیه‌ی ۱.

۴. سوره‌ی حمد، آیه‌ی ۲.

انس و از وحوش و طیور و بهائم و سیاع و انواع حیوانات. ربّ همه‌ی موجودات عالم، خدای متعال است.

مجددأ «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۵. «الرَّحْمَنِ» در نوبت اول، در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، خلق‌کننده در این عالم بود؛ اما در آیه‌ی بعد، بخشنده‌ی وجود بار دگر در آخرت، بعد از فنای جهانیان، است. بعد از این‌که همه‌ی موجودات از بین رفتند، خدا دوباره عالم را بنا خواهد کرد؛ موجودات را احیا خواهد کرد؛ دوباره خواهد ساخت؛ در جهان آخرت مردگان را زنده خواهد کرد. «الرَّحِيمِ» بخشنده‌ی دیگر بار به رأفت و رحمت نمودن در آخرت بر مؤمنان و جای دادن ایشان در بهشت جاودان و امن و امان. همان‌طور که در دنیا رحیمیت خدا سبب حفظ و بقای موجودات از آفات است، در آخرت رحیمیت خدا با رأفت و رحمت نمودن بر مؤمنان و با جادادن آنها در بهشت جاودان و امن و امان ظهور می‌کند.

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»^۶ خداوند روز پاداش، یا مالک و متصرف محض روز رستاخیز، یا حافظ اعمال بندگان به روز بازپسین، او که اعمال را روز قیامت حفظ می‌کند؛ یا داور روز جزا که میان بندگان به حق حکم کند؛ اینها بر مبنای «مَالِكِ» است. پس هم خداوند روز پاداش است؛ هم در روز قیامت مالک و متصرف محض است؛ در آن روز هیچ کس مالکیت و قدرت و حق تصرفی ندارد؛ هم خدای متعال فردای قیامت اعمال بندگان را حفظ می‌کند و آن اعمال را مورد بررسی و سنجش قرار می‌دهد تا در دادن و سِتْدَن، کم و کاستی نشود و کاری بر غلط

۵. سوره‌ی حمد، آیه‌ی ۳.

۶. سوره‌ی حمد، آیه‌ی ۴.

نرود؛ همه‌ی اعمال را به دقت محض حفظ می‌کند تا در روز قیامت که می‌خواهد داوری کند، ذره‌ای به آخدی ظلم نشود؛ و هم داور روز جزاست که میان بندگان به حق حکم کند؛ خدای متعال در محکمه‌ی عدلی که بر پا می‌کند، قاضی دادگاه قیامت است؛ داور و قاضی و حاکم است و بر اساس عدالت و حق حکم می‌کند.

«مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» هم قرائت شده است. هر دو قرائت هم درست است. «مَلِكِ» به معنای فرمانرواست. پس پادشاه روز جزاست که در آن روز سلطنت جز او را نباشد. اگر مالک بخوانیم؛ یعنی مالک و صاحب و متصرف محض است؛ اگر مَلِكِ بخوانیم، یعنی در عرصه‌ی قیامت فرمانروای محض است. چون قرآن فرمود: «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ؟ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»^۷ فردای قیامت، مُلک و فرمانروایی از آن خدای واحد قهار است.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ» تو را می‌پرستیم و بس؛ که غیر تو درخور عبادت نیست. این ادعاست؛ می‌گوییم تنها تو را می‌پرستیم. اگر خدای ناکرده واقعیت نداشته باشد، یعنی اگر انسان خودپرست، دنیاپرست، مقام‌پرست، پول‌پرست، لذت‌پرست، شهوت‌پرست، شهرت‌پرست و ... باشد، چیز دیگری را بپرستد و در نماز یا غیر نماز بگوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» به چه کسی دروغ می‌گوید؟ یک‌وقت انسان به یک بشر، به بنده‌ی ضعیفی، دروغ می‌گوید؛ یک‌وقت به خدای جهان آفرین. لذا خیلی زشت‌تر و شنیع‌تر است که انسان در برابر خدایی که عَلَامُ الْغُيُوبِ است؛ دروغ بگوید. یک‌وقت به کسی دروغ می‌گوییم که او نمی‌فهمد من به او دروغ گفته‌ام؛ اما یک‌وقت به خدایی

^۷. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۱۶.

دروغ می‌گوییم که واقعیت مرا می‌داند؛ می‌داند که به‌راستی تنها او را می‌پرستم و هیچ معبود دیگری در خانه‌ی دل من جا نکرده است، یا غیر این است. اگر خدای ناکرده واقعیت نداشته باشد، خدا می‌داند این دروغ‌گویی در محضر پروردگار چقدر زشت است!

به میادین میوه و تره‌بار که جنس را در هم می‌فروشند، رفته‌اید. اگر به آن مغازه رفتید و قرار شد جنس را در هم بخرید، اگر یواشکی دست در کیسه کنید، ریزترها را بیرون بریزید و درشت‌ترها را نگه دارید، کار مُجازی نیست؛ مشروع هم نیست. چنین کاری جا ندارد. اگر بنده‌ای عبادت خود را با عبادات همه‌ی بندگان خدا قاطی کرد؛ گفت: «نَعْبُدُ»؛ نگفت: «إِیَّاكَ أَعْبُدُ»؛ همه‌ی پرستندگان، اولیای خدا، انبیای الهی، ائمه‌ی معصومین، عارفان بالله، اتقیا و اصفیا، همه را در نظر گرفت و خود را هم قاطی جمع آنها کرد و به خدا در هم فروخت؛ گفت: «إِیَّاكَ نَعْبُدُ»؛ خدا کریم‌تر از آن است که آنها را جدا کند؛ عبادت‌های خوب را بردارد و عبادت‌های معیوب و ناقص، مثل عبادت امثال بنده را دور بریزد و بگوید اینها به درد نمی‌خورد؛ نمی‌خواهم. نه؛ ما می‌گوییم خدایا درهم فروختیم، یک‌جا فروختیم. خدای متعال عبادت معیوب بندگان را به اعتبار و طُفیل عبادت مَرغوب انبیا و اولیا و اصفیا یک‌جا می‌خرد و می‌پذیرد. لذا می‌گوییم «إِیَّاكَ نَعْبُدُ».

اینجا یک خاطره از حاج آقا دولابی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه بگویم؛ ولو به بحث تفسیر ما خیلی مرتبط نیست؛ اما به آنچه الآن گفتم مرتبط است. شاید سال شصت و شش بود؛ یکی از سفرهای حجی که خدا توفیق داده بود و با تعدادی از رفقا در محضر ایشان مشرف بودیم. بزرگواری که ایشان هم به رحمت خدا رفته است و انسان با فضیلتی بود، خدمت حاج آقا عرض کرد: وقتی

به مسجد الحرام رفتم، به خدا عرض کردم: خدایا جدا نکن. ما را هم قاطی بندگان بخر. بعد اشاره کرد و گفت میوه فروشها درهم می فروشند، خریدار هم درهم می خرد، تو هم ما را درهم و یکجا بخر؛ ما پوسیدهها و لکدارها را دور نریز؛ ما را هم قبول کن. حاج آقای دولابی فرمودند: نه؛ خدا این کار را نمی کند؛ اتفاقاً خدا لکدارها و لهیدهها را می خرد؛ کسانی که احساس می کنند نتوانسته اند در پیشگاه خدا عمل به درد بخوری انجام دهند؛ خود را دست خالی و سرشکسته می بینند؛ خود را بندگان بد و پست و معصیت کاری می شمارند؛ اتفاقاً خدا خریدار اینهاست و اینها را جدا می کند.

در کوی ما شکسته دلی می خزند و بس بازار خودفروشی از آن سوی دیگر است

خدا کسانی را می خرد که خود را دست خالی می بینند. کسی که برای خود عبادتی قائل است، عملی، صلاحیتی، کمالاتی قائل است، در دستگاه خدا خریدار ندارد. خریدار کسانی اند که دست خالی اند. در حالات بعضی اولیای خدا مطالعه کرده ام و دیده ام که مثلاً در هوای گرم نجف که میوه و سبزی از یک صبح تا شب روی بساط فروشنده بماند، آخر شب خیلی از آنها لهیده و به درد نخور می شود، بعضی از بزرگان وقتی می دیدند فروشنده انسان کم توانی است و اگر بخواهد این میوه های خراب را دور بریزد، درآمدش خیلی کم خواهد شد، با این اهتمام سراغ فروشنده می رفتند که میوه ها و سبزی های خراب را بردارند و می گفتند خودم باید سوا کنم. فروشنده هم چون آخر شب بود، جنس هایش روی دستش مانده بود، می پذیرفت. بعد پاکت را می گرفتند، لهیده ها و خراب ها را جدا می کردند و می گفتند برای من بکش. می خریدند و چند قدم بالاتر دور می ریختند؛ چون قابل خوردن نبود. این کاری که بعضی بنده های صالح خدا انجام می دهند، خبر می دهد آن بالاها چه خبر است!

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ



«وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^۵ و تنها از تو یاری می‌خواهیم. اصل یاری خواستن، در پرستش تو، و بعد در برآمدن حوائج، دفع آفات، رفع مشکلات و هر چه که انسان در آن زمینه خود را نیازمند می‌بیند و در برآورده شدن آن نیاز، از خدا کمک می‌خواهد.

اینجا هم می‌گوید: «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، یعنی فقط از تو استعانت می‌جوییم؛ فقط از تو یاری می‌طلبیم؛ نه از غیر تو. اینجا هم باید صادق باشد. یعنی از هیچ کس دیگر در هیچ امری یاری نطلبد؛ چشم به او نداشته باشد؛ مگر کسی که خدای متعال او را وسیله قرار داده باشد؛ آن هم با توجه به این که آن شخص وسیله است؛ خودش کاره‌ای نیست؛ او ابزار و وسیله است؛ مُسَخَّرٌ مشیت پروردگار است؛ ربّ این شخص او را به این کار وامی‌دارد؛ خودش کاره‌ای نیست و اگر خدای متعال نخواهد، او هیچ اثری نخواهد داشت؛ هیچ کاری از او بر نخواهد آمد؛ اگر خدا به دل او نیندازد، او به من کمک نخواهد کرد. اگر با این نگاه باشد، در حقیقت از خدا طلب یاری می‌کند و دیگران را به عنوان ابزار و آلتی در دست خدای متعال خواهد دید. «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، تنها از تو یاری می‌خواهیم؛ یعنی از هیچ کس دیگری نه. اینجا هم باید دید انسان وقتی می‌گوید «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، چقدر صادق است.

^۵. سوره‌ی حمد، آیه‌ی ۵.

«إِهْدِنَا» یعنی ما را راهنمایی کن؛ یا ما را راهبری کن. هر دو معنا را دارد. چون هدایت دو گونه است؛ هم ارائه‌ی طریق است که آدرس را به شما می‌دهد. می‌گوید از این سمت برو؛ مثلاً به یک چهارراه می‌رسی. برو دست راست، به کوچه‌ی اوّل که رسیدی، برو داخل کوچه، مثلاً منزل سوم سمت چپ کوچه، جایی است که قصد داری بروی. این هدایت به معنای ارائه‌ی طریق است؛ یعنی راهنمایی. اما یک هدایت دیگر، ایصالِ إِلَى الْمَطْلُوب است، به معنای راهبری؛ یعنی می‌گوید کجا می‌خواهی بروی؟ می‌گویی فلان جا. می‌گوید: بیا با من برویم؛ سوار ماشین من شو تا به آنجا برسانمت. شما را برمی‌دارد و به مقصد می‌رساند. این نوع دیگری از هدایت است؛ ایصالِ إِلَى الْمَطْلُوب است.

«إِهْدِنَا» یعنی راه را به ما نشان بده؛ یا خودت دست ما را بگیر و ما را در آن راه ببر. کجا؟

«الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^۹ به راه راست. صراط مستقیم، هم در اقوال، هم در افعال و هم در اخلاق. صراط مستقیم راه متوسط و میانه بین افراط و تفریط، بین غلو و تقصیر است. «إِهْدِنَا» را به معنای «ثَبِّتْنَا» هم معنا کرده‌اند؛ یعنی ما را در آن طریق قویم و مستقیم که دین اسلام و سنت پیامبر اکرم ﷺ و طریقه‌ی حقّه‌ی ائمه‌ی معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌أجمعین است، ثابت‌قدم بدار.

در روایات داریم که مقصود از صراط مستقیم امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است.^{۱۰} در روایات دیگر است که صراط مستقیم امام مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ است.^{۱۱} امامی که اطاعت از او واجب است. لذا «إِهْدِنَا

^۹ سوره‌ی حمد، آیه‌ی ۶.

^{۱۰} مجلسی، بحار، ج ۲۴، ص ۱۲ و صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۲.

الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی امام به حق را به ما بشناسان تا از او پیروی و تبعیت کنیم؛ راهی را که او رفته است، در پی او برویم و خود را تسلیم اوامر او کنیم؛ دستوراتش را بپذیریم؛ محبتش را به دل گیریم و از این طریق زمینه‌ای فراهم شود تا در آخرت هم با او محشور شویم و در معیت امامان به سعادت عظمی برسیم.

معنای دیگر «إِهْدِنَا» به معنای ثابت قدم بدار، این است که ما را بر مسیر معرفت و محبت و متابعت امام ثابت قدم بدار؛ یا ما را به محبت ذاتی خودت مشرف فرما، تا از توجه و اتکای به غیر تو آزاد شویم و یکسره درگیر و گرو تو باشیم. جز تو ندانیم و جز تو نخوانیم و جز تو را نگزینیم؛ تا در همه حال جز تو را نبینیم.

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» اگر «إِهْدِنَا» را به معنی راهنمایی و راه نشان دادن بگیریم، یعنی به ما نشان بده؛ یا اگر به معنای «تَبَتُّنَا» بگیریم، یعنی ما را ثابت قدم بدار، در راه کسانی که با فضل خود بر آنها انعام کردی. به چه نعمتی انعام کردی؟ به نعمت نبوت، رسالت، ولایت، صدیقیت، شهادت، صلاحیت؛ راه کسانی را که با این نعمت‌ها به آنها انعام کردی، به ما بنمایان؛ یا ما را در راه آنها ثابت قدم بدار. یا راه کسانی که اهل قُربند و آنها را، هم به نهایت درجه‌ی نعمت ظاهری که پذیرفتن و تبعیت از شریعت است، و هم به نهایت درجه‌ی نعمت باطنی که آگاهی بر اسرار حقیقت است، آراسته و مُعَزَّز و مُكْرَم داشتی؛ آنها را هم به کمال نعمت ظاهر و

^{۱۱}. مجلسی، بحار، ج ۲۴، ص ۱۱، و صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۲.

هم به جمال نعمت باطن آراستی و مُعَزَّز و مکرّم داشتی، «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» ما را در راه اینها که اهل قُربند، راهنمایی کن یا ثابت قدم بدار.

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» نه راه کسانی که کافر شدند و تو بر آنها خشم گرفتی. یا به تعبیری که در بعضی روایات شده است، به راه جهودان و راه یهودی‌ها که به سبب تَمَرّد و تجاوز و دشمنی و قتل انبیاء و تحریف کتاب آسمانی تورات، بر آنها خشم گرفتی، نرویم. یا به راه هر کس که اهل تفریط است و مورد غضب توست. یا «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» به معنای کسانی است که منکر شئونات و مقامات اهل بیت علیهم‌السلام هستند؛ یعنی ما اهل راه آنها نباشیم.

«وَلَا الضَّالِّينَ»^{۱۲} نه راه گمراهان. گمراهان کسانی هستند که در راه‌های مختلف و گوناگون و پراکنده افتادند و منحرف شدند؛ «لَا تَتَّبِعِ السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ»^{۱۳}. یا در روایات داریم که مقصود از «ضَّالِّينَ» ترسایان و مسیحیان هستند که به علّت افراط در شأن حضرت مسیح علیه‌السلام گمراه شدند؛ او را خدا شمردند، پسر خدا شمردند و به گمراهی افتادند. یهود منکر مقامات شدند؛ نصارا در مقامات غلوّ کردند. آنها راه تفریط و اینها راه افراط را رفتند. یا به طور کلی هر کس جانب افراط را اختیار کرد؛ «وَلَا الضَّالِّينَ» یعنی جزء کسانی نباشیم که به افراط بگراییم. یا راه کسانی را نرویم که در شأن اهل بیت علیهم‌السلام به غلوّ گراییدند و مقامات ربوبی حقّ متعال و مقامات ذات مقدّس ذوالجلال را به اهل بیت علیهم‌السلام نسبت دادند؛ راه اهل غلوّ را نرویم که آنها را خدا شمردند.

^{۱۲}. سوره‌ی حمد، آیه‌ی ۷.

^{۱۳}. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۵۳.

غلات جریانی در طول تاریخ بودند. لذا در برابر اهل بیت علیهم السلام، هم اهل تفریط داریم، هم اهل افراط. «هَلَكَ فِي اثْنَانِ رَجُلَانِ مُحِبُّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالَ»^{۱۴} و شبه این تعابیر که «مُحِبُّ مُفْرِطٌ وَ مُبْغِضٌ مُفْرِطٌ»^{۱۵} راه هیچ یک از اینها را نرویم. «مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ» منکر مقامات اند و «ضَالِّينَ» غلو کننده‌ی در مقامات اند.

این یک مرور مختصر از سوره‌ی حمد بود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^{۱۴}. شریف رضی، نهج البلاغة، حکمت ۴۷۸ و مجلسی، بحار، ج ۳۴، ص ۳۰۷.

^{۱۵}. صدوق، عیون أخبار رضا، ج ۲، ص ۲۰۱ و مجلسی، بحار، ج ۱۰، ص ۲۱۷.